

مقدمه استاد رضا شعبانی

به مناسبت انتشار اولین شماره مجله

اهل تاریخ با آگاهی درست از گذشته ملت خود می دانند که مردم، از گذشته‌های دور قله‌هایی را تسخیر کرده‌اند که پایین آمدن از آنها میسر کسی نیست و همان گونه که ذکر شد حتی ادنی فردی از کشور خور را مهبط انوار الهی میدانند و جایی را که ایستاده است مرکز ثقل جهان می‌پندارد. هویت ملی ما در خلال هزاره‌ها تحصیل شده است که نه چیزی جای آن را میگیرد و نه قابل معاوضه با دستاوردهای امروزی دیگران است و به عبارتی دیگر هیچ کس نمیتواند آن را نادیده بگیرد. زنده و جاندار و برقرار است و مسلماً حالا حالا ها می ماند.

اندیشه تدوین مجله ۶۱ ای که بصورت فصلنامه یا مانند آن منتشر شود از دیر باز در میان اهل نظر مطرح بوده است بدین منظور که در کنار مجلات پژوهشی کشور هم خود را مصروف به دستاوردهای تاریخی می کنند بتواند حاصل نوآوریهای استادان و دانشجویان تاریخ را عرضه کند و به طور قطع از همکاری های پژوهشگران و صاحب نظران و دانشجویان این رشته برخوردار بماند. از این همیت که بنده در جریان انتشارات چندین مرکز دانشگاهی دیگر نیز هستم که می توانم به خشنودی و سربلندی از آنها یاد کنم در این مورد نیز رجای واثق دارم که به همت استادان گران مایه‌ای که ذکر جمیلشان در همین شماره آمده است، فتح باب تازه‌ای برای عرصه هنرنمایی و فی الحقیقه تحقق پذیری منویات سودمندی که مد نظر هاست پدید آید خاصه در این باب که عمده تاکیدها در شناخت و بررسی حیات ایرانیان از بسیار سال پیش تا زمان حاضر باشد.

پیوستگی های اجزاء معنوی و مادی زندگی مردمی که در پهنه وسیع از خاک قاره آسیا با وسعت فلات ایران توفیق آفریدن تمدن های شناسا و ماندگاری را داده‌اند و خاصه در سه هزار

سال اخیر تشکیلات مدنی به هم پیوسته و بالنسبه با ثباتی را به وجود آورده‌اند کار ساده‌ای نیست و بالطبع مستلزم بسیج نیروهای خلاق و تلاشگری است که بتوانند در همه عرصه‌های علوم و خاصه تاریخ که به گمان ما، مادر همه آنهاست به تحقیقات دقیق پردازند و حاصل کار همه ساکنان زحمتکش و پرحوصله و بردبار این سرزمین را به جهانیان عرضه کنند نشان دادن سهم ایرانیان هر کس که بوده‌اند و از هر جا که آمده‌اند و در این ملک مانده‌اند حتی هر کسی است که به میراث‌های بشری اعتقاد دارد و خود را جزئی از نظام هستی میداند.

ساکنان این خطه شریف که به نام کوچکترین واحد شناسایی جوامع انسانی "ایران خوانده" می‌شود در رهگذار حیات پر حادثه خود از ممیزاتی برخوردارند که به آن "جهان ایرانی" نام می‌نهند و با همزاد طبیعی خود که "ایران جهانی" است جایگاه پردوایی را در عرصه تلاش و منازعات لاینقطع انسان‌های مسئول رقم زده‌اند.

باری سخن را به درازا نکشانم که عریضه اینجانب در باره نشریه‌ای است که انشاءالله به مدد شخصیت‌های عزیزی که نامشان در صفحات مجله رقم خورده است به بررسی مضامین مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی، فرهنگی و مدنی ساکنان ایران پردازند و احوال ملک و ملت را برای همه علاقه‌مندان به تحقیقات و تفحصات دقیق علمی بیان کنند. چون مسلم است که تاریخ علم اصیل و ریشه‌داری است که به حیات انسانی می‌پردازد و نحوه‌های شدن (صیوررت) مجموعه‌های عظیمی را که در جغرافیای مشخصی گذرانده‌اند و می‌گذرانند، بررسی میکند. این که چرا با وجود انواع متکثری از نشریات معتبر، باز ضرورتی احساس می‌شود که فتح باب تازه‌ای آغاز شود، بر این پایه متکی است که تلاش‌های مردمی که دانسته و نادانسته خود را به جهالت می‌زند و نکات و دقایقی غیر علمی و غیر مستند را به نام تاریخ به نشر می‌سپارند از ارزش‌های ذاتی آن چیزی کم نمی‌کند چون عرصه سخن وسیع است و تفحص در اوراق بازمانده از دور و نزدیک نشان می‌دهد که تلاش‌های نادانان و مغرضان هیچوقت نتوانسته

است ارزش‌های ذاتی فرهنگ ایرانی را نابود کند و مجموعه مردمی که با پذیرش شرایط غالباً دشوار حیات، مدتی زیست مشترک خود را از هزاره‌های هفتم و ششم پیش از میلاد شروع کرده و تا امروز ادامه داده‌اند، به فضایی ممتازند که به طور مستمر درخور مطالعه مجدد و نوآوری است. عمده‌میزاتی که در کندوکاوهای اسناد و مدارک مختلف به دست می‌آید مبرهن می‌دارد که:

- ایرانیان کهن‌ترین ملت‌های روی زمین‌اند که نه تنها اوصاف ظاهری بلکه اطوار معنوی خود را که مبین وحدت‌نظر جسمانی و روانی آنها در خلال ازمنه طولانی است حفظ کرده‌اند.
- تفردگرایی و اجتماع‌گریزی در خلال ازمنه دراز بخشی از حیات فعال آنها را تشکیل داده است تا آنجا که حسب ضرورت‌ها برخی از صاحبان نظر آن به این نتیجه رسیده‌اند که " هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار- کس را خیر نگشت که فرجام کار چیست ". این مسئله خاصه در دوره‌های طولانی بحران‌هایی که غلبه خارجیان پدید آورده است بیشتر مرئی و محسوس بوده و اجتماع‌گریزی گاه به عنوان خصلتی عمومی شناخته شده است.
- از آنجا که همسایگان تاریخی ایران در شرق و غرب و شمال و جنوب از نظر درجات مدنی امتیازات چشم‌گیری نداشته‌اند و در مواجهه مستمر دشواری‌های متعدد و دامنگیری آفریده‌اند. نوعی بیگانه‌گریزی ذاتی تفکر ایرانی شده است که در باب آن سخن بسیار می‌توان گفت و این عنصریست گاه بدان شدت است که به خود آزاری و خود کمتر بینی مردمی شبیه شده است. مسلم است که در مواقع بحران‌های حاد خوش‌باشی‌گری‌هایی که در گفتارهای برخی شاعران مشهود است، کارها را به روزگرایی‌ها و دم‌غنیمت‌ها سپرده باشد. این که در نادره‌گویان روزگارها سخن از

" هر وقت خوش به دست دهد مغتنم شمار " آمده است کنایه است بی ثباتی ایام خاص زندگانی آنان دارد .

- شاید به اعتبار همین حوادث تلخ ایام بوده باشد که در ظاهر انسجام ملی ما دچار تنگناهایی شده باشد و در چشم محققان اموراجتماعی چنین نماید که گاه با خود به جدال برخواسته‌ایم و از برکات رحمت و محبت که عمق فرهنگ ایرانی را می‌سازد و به دور و نزدیک شعاع می‌پراکند غفلت می‌ورزیم. بدهی است که در روزگاران بحران ها و پیوستگی‌ها به شدت بسیار جلوه می‌کند و تمامی هموم و غموم تاریخی را به طور فتح العین از میان برمی‌دارد.

- ضرورتی که اهل تاریخ بدان باید بسیار بنگرند ملاحظه اعتماد به نفس ریشه دار مردم ایران است که در عمق وجود همه اقشار و گروه‌های عالی و دانی موجود است و از عجایب اتفاقات و نوادر حادثات حکایت می‌کند گویی آن همه عظمت و عزت که دستاوردهای بی‌لاف و گزاف یک ملت نجیب و صبور و بردبار است چنان در اعماق روح فرزندان ملک راسخ و نهادین شده است که فرد ایرانی در هر کجای جهان که باشد خود را متمایز می‌انگارد و ایرانی بودن خود را خاص می‌شمارد. مطمئنا هیچ کس قصد سلطه جویی به دور و نزدیک را ندارد ولی به واسطه همین خصلت از منکوب شدن در زیردست و پای قدرتمندان جهان جلوگیری می‌کند. اضافه کنیم که در تورق حیات ملت‌ها ملتی را نمی‌توان یافت که خود و سرزمینش آن همه آماج تیر بلا شده باشد و با این همه رمق زیستن و زندگانی را تا به غایت حفظ کرده باشد.

- این ایام از اهل تاریخ بسیار شنیده‌ایم که ایرانیان مردمی سازنده، هنرمند، هنردوست و صلح جویند و جز در مواردی که قهر و خشم مهاجمات تاریخی در میان بوده به لشکرکشی و تجاوز من‌عندی روی نیاورده‌اند. عجیب‌تر این است که اگر خرابی و خسارتی ناگزیر نیز در جایی پدید آمده باشد ایرانی در نخستین مرحله به ترمیم

خرابی‌ها پرداخته و راحت عبادله نظر قرار داده است. بدین گونه صفات و فضایی چونان جوان‌مردی، انسانیت، اجتناب از اجحاف، خیرخواهی و عمران آفرینی از خصوصیات جدانشدنی عنصر ایرانی شناخته شده است. چون دایره سخن وسیع است و در این مختصر فقط به شمه‌ای از اوصاف ممدوح مردم نجیب و متواضع ایران پرداخته می‌شود. اضافه کنیم که روح پر شده ایرانی از نخستین ادوار زندگی جمعی آنها را به خدانشناسی متمایز ساخته است و فی الجمله چنین است که هیچگاه طوق بندگی اصنام بر گردن آنها نیست و نبوده است. این حقیقتی است محرز که در کلام افصح المتکلمین متجلی است:

"به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست - عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست."

به گمان ما اگر در میان تمامی ملل حیّه عالم، بتوان مجموعه مردمی را یافت که به هستی عشق ورزند و خیر خود و راحت یاران را می‌طلبند همین ایرانیان‌اند که مطمئناً بازشناسی و بازخوانی تاریخ حیات پر رمز و راز آنان در کهن‌ترین ایام تا کنون می‌تواند نویدهای تازه‌ای به بشریت گرفتار حرص و آز تمامی‌ناپذیر عصر ما دهد. ما به تاریخ نشان داده‌ایم که به تمامیت ارضی کشورمان وفاداریم و قدر همبستگی‌های بی شائبه مردم خوبمان را می‌دانیم. بدهاها نویسندگان نشریه و دست اندرکاران پژوهش‌های تاریخی باید نقش‌های فعال دیگر اقوام و جمعیت‌ها و ملت‌های بشری را نیز در مظان مطالعه مستوفی قرار دهند و بر ضمان درست‌کاری و درست‌گویی چنان‌که امثال بیهقی‌ها آورده‌اند به خلق آثار ارزشمند تازه بپردازند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر رضا شعبانی

استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و علوم تحقیقات
